

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه جلسه‌ی گذشته

عرض کردیم اولین دلیل نافین حجیت خبر واحد استدلال به آیات شریفه قرآن کریم است. یکی در سوره مبارکه یونس آیه 36: «وَمَا يَتَّبِعْ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» این آیه ظهور روشنی دارد بر این که خداوند تبارک و تعالی از تبعیت ظن مذمت می‌فرماید؛ و این که ظن انسان را به حق نمی‌رساند. نکته‌ای که در اینجا وجود دارد و ما این را در کلمات والدمان (رض) بر حسب آنچه که در اصول فقه شیعه آمده است، بیان می‌کنیم، این است که می‌فرمایند این تعبیر دال بر این است که بین مظنه و واقع و حق مایبنت است؛ و ظن و گمان هیچ وقت و در هیچ امری، انسان را به حق و واقع نمی‌رساند. تعبیر «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» ، هم به منزله تعلیل است که خداوند می‌فرماید دلیل مذمت کردن از تبعیت ظن این است که ظن اینها را به واقع نمی‌رساند و هم عنوان کبرای کلی را دارد. وقتی می‌گوییم «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» هرچند که مورد آیه مذمت از تبعیت ظن در امور اعتقادی است، اما تعلیل و این کبرا کلیت دارد و در امور فرعی نیز معنا دارد. آیه دوم آیات 27 و 28 سوره مبارکه نجم است: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَىٰ وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» کسانی که ایمان به آخرت ندارند، ملائکه را دختران خدا قرار داده‌اند؛ این‌ها علم ندارند و از روی ظن و گمان حرف می‌زنند. در این آیه شریفه نیز می‌فرماید که ظن، انسان را به واقع نمی‌رساند. در سوره انعام آیه 116 و سوره یونس آیه 66 نیز آمده است: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» این هم مذمت از تبعیت ظن است. در سوره مبارکه نساء آیه 157 نیز راجع به قضیه حضرت عیسی می‌فرماید: «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا» اینها علم ندارند و فقط از ظن و گمان‌شان تبعیت می‌کنند و قطعاً عیسی را نکشته‌اند.

آیه 36 سوره مبارکه اسراء نیز می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». تمامی این آیات مورد استدلال نافین واقع شده است. نافین با این آیات می‌خواهند بگویند خداوند از عمل به ظن و گمان نهی فرموده و حتی اگر سیره عقلائیّه قائم بر خبر واحد هم باشد - که بعداً می‌گوییم مهمترین دلیلی که اصولیین برای حجیت خبر واحد دارند، سیره عقلائیّه است - در جای خودش خواندید که سیره عقلائیّه باید مورد امضا قرار بگیرد یا لا اقل ازطرف شارع ردعی نسبت به آن صورت نگیرد. حال، اگر گفتیم این آیات از عمل به ظن نهی می‌کند از هر طریقی که می‌خواهد واقع شود. در حقیقت، ادعای نافین این است که این آیات شریفه نسبت به سیره، عنوان رادعیّت دارد. حال، برخی از اصولیین و قائلین به حجیت خبر واحد دلالت این آیات را پذیرفته و گفته‌اند تمام جواب‌هایی که مرحوم آخوند، مرحوم نائینی و دیگران از این آیات داده‌اند، جواب‌های غیر موجهی هستند. که البته تعداد این افراد کم و نادر است؛ و بسیاری از اصولیین دلالت این آیات بر نفی حجیت خبر واحد را نپذیرفته‌اند. در جلسه گذشته عرض کردیم اولین جوابی که از این آیات می‌دهند، این است که این آیات مربوط به اصول اعتقادی است و ما دنبال حجیت خبر واحد در مسائل فرعیه هستیم. بنابراین، نهی این آیات شامل مسائل فرعیه نمی‌شود.

بررسی جواب اول از استدلال نافین به آیات شریفه قرآن

اولین نکته‌ای که از والدمان عرض می‌کنیم، این است که آیه‌ی سوره‌ی نجم و یونس که می‌فرماید: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» ، هرچند مربوط به مسائل اعتقادی است، اما این تعبیر عنوان تعلیل و کبرا را دارد؛ و در این صورت، فرقی بین اصول اعتقادی و غیر آن نبوده و در هر دو جریان دارد. مرحوم امام بر حسب آنچه که در صفحه‌ی 460 از جلد اول کتاب معتمد الاصول آمده، آیات را دو دسته کرده و فرموده‌اند بعضی از این آیات، مثل آیه‌ی سوره اسراء که می‌فرماید: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا» ، اعم است و هم اصول اعتقادی را شامل می‌شود و هم مسائل فرعی را؛ اما بعضی از آیات ظهور در مسائل اعتقادی دارد؛ از جمله همین آیات. می‌فرمایند: هرچند که این آیات عنوان تعلیل را دارد، اما در مورد اصول اعتقادی است. دو فرق در اینجا بین آیه سوره مبارکه اسراء و سایر آیات وجود دارد؛ فرق اول این است که در آیه‌ی سوره‌ی اسراء کلمه ظن نیامده است؛ در حالی که در دیگر آیات خصوص کلمه‌ی ظن و یا ظن و علم باهم آمده است.

فرق دوم نیز تعبیری است که مرحوم آیت الله شهید آقا سید مصطفی خمینی (رض) دارند - که انصافاً باید گفت این والد و ولد، هر دو از نظر علمی در اوج مسائل علمی بودند. ایشان اصولی دارند به نام تحریرات فی الاصول که به قلم شریف خودشان هم هست؛ و در حقیقت، کتابی است که تمام آرای معاصرین را دارد. ایشان فقط در نزد والدشان تلمذ نداشتند و بلکه در درس بسیاری از بزرگان نجف هم حاضر شده بودند؛ و از مبرزترین شاگردان مرحوم امام و دیگر اعلام نجف بودند. ایشان در کتاب تحریرات تعبیری شبیه کلام والد ما در مورد آیه‌ی «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» دارند. می‌فرماید: تعجب این است که چرا مثل مرحوم آخوند بدون مراجعه به قرآن بلا فاصله این آیات را به مسائل اعتقادی حمل کردند، لااقل به در همین سوره اسراء به آیات قبل مراجعه می‌کردند. آیات قبل در مورد مسائل عملی و مسائل فرعی است؛ «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا» 31 " وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا " 32 " وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا " 33 " وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئَلًا " 34 " وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا " 35 " ایشان می‌فرمایند اگر به همین آیات مراجعه می‌کردید، دیگر نمی‌فرمودید این آیات شریفه در سیاق آیات اعتقادی است.

بله، درست است که مورد آیات «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» مسائل اعتقادی است، اما عرض کردم آنجا هم باید گفت این تعلیل کبری است و هم در مسائل اعتقادی می‌آید و هم در مسائل فرعی می‌آید. بنابراین، طبق این بیانی که عرض کردیم، مفردی نیست مگر این که بگوییم این آیات شریفه اطلاق و عمومیت دارد و شامل مسائل فرعی نیز می‌شود. مخصوصاً با توجه به این قرینه که در ادامه‌ی آیه، بعد از «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» آمده است: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلًا» که «فؤاد» مربوط به مسائل اعتقادی است اما «سمع و بصر» مربوط به مسائل اعتقادی نیست؛ سمع یعنی آنچه که انسان می‌شنود اگر محرم باشد، روز قیامت باید جواب بدهد و بصر، یعنی آنچه که انسان می‌بیند اگر حرام باشد، باید جواب بدهد. پس در خود همین آیه نیز قرینه‌ی بسیار خوبی وجود دارد که این آیات شامل مسائل فرعی نیز می‌شود.

نسبت بین اطلاق و عموم این آیات و ادله‌ی خبر واحد

حال، سؤال این است که بعد از این که این آیات بیان می‌کنند ظن از هر راهی که حاصل شود، اعتباری ندارد؛ رابطه این آیات با خبر واحد چه می‌شود؟ احتمال اول این است که ادله‌ی خبر واحد - که بعداً حجیت آن را با ادله‌ی اربعه اثبات می‌کنیم - مخصّص یا مقید این اطلاق و عموم آیات شریفه است. احتمال دوم این است که بگوییم آن ادله بر این آیات حکومت دارد.

احتمال سوم این است که بگوییم آن ادله ورود بر آیات دارد. **احتمال چهارم** این است که بگوییم اگر ادله حجیت خبر واحد را سیره عقلا قرار دهیم، ورود دارد و اگر غیر سیره عقلا قرار دهیم، حکومت دارد. **احتمال پنجم** این است که بگوییم اصلاً بین آیات شریفه و مسئله خبر و احد هیچ ارتباطی نیست؛ ظنی که در این آیات است، ظنّ شخصی است؛ ظنی است که از اوصاف نفس است؛ لیکن ظنی که از خبر واحد حاصل می‌شود ظنّ نوعی است. و **احتمال ششم** این که هیچ راهی نداریم جز آن که بگوییم این آیات شریفه نسبت به ادله حجیت خبر واحد رادعیت دارد.

بررسی تخصیص آیات توسط ادله‌ی خبر واحد

اما مسئله تخصیص که در عبارات برخی از اصولیین وجود دارد؛ می‌گویند ادله‌ی حجیت خبر واحد می‌آید و عمومیت این آیات که بیان می‌کنند هیچ ظنی از هر راهی که می‌خواهد حاصل شده باشد، اعتبار ندارد را تخصیص می‌زند. در اینجا یک اشکال مهمی که شده، این است که این آیات شریفه ابای از تخصیص دارد. «**إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً**» ، و «**وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلٌ**» آبی از تخصیص است. دو جواب از این اشکال می‌توانیم طرح کنیم. **جواب اول** این است که اصلاً ما این تعبیر را تاکنون نتوانستیم بپذیریم که یک عامی ابای از تخصیص دارد یعنی چه؟ بله، اگر یک عامی به عنوان یک حکم ضروری عقلی باشد، احکام عقلیه قابل تخصیص نیستند؛ اما اگر شارع بگوید من ظن را معتبر نمی‌دانم، آیا قابلیت تخصیص ندارد؟ پس، این حرف بدون اساس است. این جواب اول. **جواب دوم** که در کلمات مرحوم امام آمده، این است که در اینکه این آیات تخصیص خورده، تردیدی وجود ندارد. می‌فرمایند این آیات لااقل به خودشان که تخصیص خورده است؛ برای اینکه اگر شامل خودشان هم شود، از وجودش عدم لازم می‌آید.

توضیح مطلب این است که این آیات می‌فرمایند ظن حاصل از هر راهی اعتبار ندارد؛ «**وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئَلٌ**» این آیه نهی است و نهی ظهور در حرمت دارد؛ یا «**إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً**» ظهور دارد در اینکه ظنّ شما را به حق نمی‌رساند؛ همه‌ی اینها از مصادیق ظواهر است و ظواهر خودشان از ظنون هستند. مرحوم امام در صفحه‌ی 461 از جلد اول معتمدی‌فرمایند: این آیات به عنوان یک قضیه حقیقیه است و قضایای حقیقیه شامل خودشان هم می‌شود. به عنوان مثال، اگر ائمه علیهم‌السلام فرمودند **کلامنا نور** ، این تعبیر شامل همین عبارت و کلام نیز می‌شود و این تعبیر نیز نور می‌شود. حال، در مانحن فیه، خود آیات شریفه از ظنون است. پس، اگر آیات تخصیص نخورده بودند، شامل خودشان هم می‌شد و یلزم من وجوده عدمه. بنابراین، ما یقین داریم که تبعیت از ظاهر ظنی این آیه اشکالی ندارد. حالا چرا اشکالی ندارد؟ نکته مهم در این بیان است.

ایشان می‌فرمایند: ظنونی که دلیل بر اعتبارش داریم، مثل ظواهر و خبر واحد، عقلاً اینها را از مصادیق «**وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ**» که در سوره‌ی نجم بود، نمی‌دانند. شاهده‌ی که می‌آورند، این است: بعد از اینکه این آیات شریفه وارد شد «**وَمَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً**» آیا مردم زمان نزول آیات قرآن، دست از امور ظنیه که بین عقلا رایج بود برداشتند؟ عقلاً در آن زمان به اصالة الصحة عمل می‌کردند؛ به قاعده ید عمل می‌کردند؛ در بازار به قول یکدیگر اعتماد می‌کردند؛ و... بعد از این آیات نگفتند که ما فقط سراغ علم برویم. پس، ایشان می‌فرماید: باید بگوییم این آیات ظنونی را شامل می‌شود که هیچ دلیلی بر اعتبار آنها نیست؛ و ظنونی که دلیل قطعی بر اعتبار آنها داریم از این آیات خارج است. لذا، این آیات شامل خودشان نمی‌شود و خودشان هم بالتخصیص خارج می‌شود؛ و در این، تردیدی نیست. بنابراین، این آیات شریفه مسلماً تخصیص خورده است و ابای از تخصیص ندارد. لذا، می‌توان گفت که اطلاق و عمومیت این آیات به وسیله‌ی ادله حجیت خبر واحد تخصیص یا تقیید خورده است. مرحوم نائینی و مرحوم آقای حکیم و مرحوم محقق حائری در در بیشتر مسئله حکومت را مطرح کرده، و گفته‌اند ادله حجیت خبر واحد بر این آیات شریفه حکومت دارد؛ این را مطالعه بفرمایید، انشاءالله فردا عرض می‌کنیم.